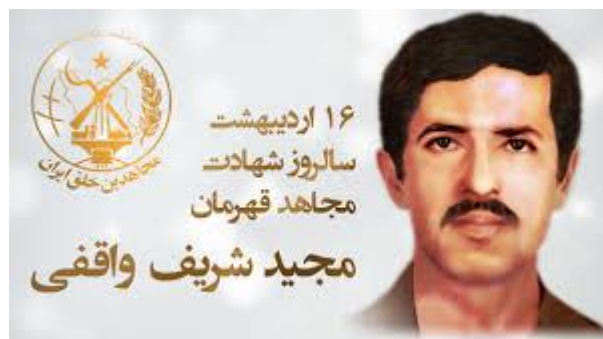


این گروه «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» چطور شکل گرفت ؟



در میان س م خ (سازمان مجاهدین خلق) و البته از درون این سازمان گروهک شکل گرفت اما چطور یک جریان غیر مذهبی و به اصطلاح و ظاهراً کمونیستی و آنهم نوع ضد و دشمن شوروی (روسیه) که همچنانکه مردم عوام باورشان نمی شد که بین سالها 50 تا 54 جمعی را با به اصطلاح کمونیستی خارج از دستور و وابسته گی به بلوک شرق کمونیستی توانسته است در سازمانی مخفی ضد رژیم نفوذ کرده باشد ، بهر حال همچنانکه اطلاعات و امنیت هر کشور نهایت سعی خود می کند که با نفوذ در گروه های مخالفش و گاه حتی با درست کردن گروهک ها جعلی کمونیستی ، مذهبی یا ناسیونالیستی بسته به ایدئولوژی باور یا اعتقاد جریانی که مورد هدف اطلاعات آن کشور می باشد را ساخته و برای روز مبادا از آن استفاده کند ، در اینجا ، دیگاه ما (گروه افشاگران) با تجربه از سال 50 خاصه بعد از کشتار بهترین فرزندان این آب و خاک (مجاهدین خلق) در ماجرای به اصطلاح گروهک موسوم به سازمان پیکار در سال 54 و امروز بعد از 44 سال از این ماجرا می گذرد بعضی از افراد ما از 54 به بعد این مسله به اصطلاح گروهک فرصت طلب چپ نما و از نظر ما یک باند جنایتکار اطلاعاتی رژیم که مسلماً به تنهایی خود رژیم صورت نگرفته بود بلکه همچنانکه بعد از کوتاده 32 سازمان جاسوسی – تروریستی موساد در اداره ساواک نقش مهمتری ، بیش از سیا داشته است پس این باند تباه کار (پیکار) برای نابودی اول مجاهدین آن مجاهدینی که در سالهای 50 محبوبترین جریان مذهبی – سیاسی کشور با حمایت اکثر انقلابیون روشنفکر – اسلامی پا گرفته بود و روحانیون خاصه طبقه انقلابی و مبارز را در حمایت خود داشت و شخص آیت الله خمینی که در جریان این سازمان قرار گرفته بود و همه مخالفین مذهبی رژیم شاه به نوعی از مجاهدین خلق حمایت می کردند برای گروهک های چپ نمایی مثل کومله این را بگویم که خاصه بعد از انقلاب که حدود بیش از یک سال در کردستان خاصه بانه و سنندج پایگاه مناسب برای مجاهدین خلق یا بهتر است بگم خاصه در سنندج بعلت تشابه ایدئولوژی مجاهدین خلق و مکتبی ها هر دو باهم همکاری می کردند و خیلی از شهدای مکتب قرآن یعنی سمبات های مجاهدین خلق خاصه طبقه جوان تحصیل کرده از مکتبی ها رو بخصوص آندسته از اعتدال گرایان مکتب قرآن را به مجاهدین خلق رو آوردند



پیکاری - ساواکی ها از راست به چپ تقی شهرام و بهرام آرام

از سال 50 تا 54 هیچ نامی گروهنا به این جماعت منحرف مذکور ظاهراً کمونیستی را نمی توان گذاشت اما بعد از کشتار افراد متعددی به آرمان حنیف نژاد یعنی (ایدئولوژی اسلامی او) از بنیان گذاران مجاهدین بود را در هیچ سندی یافت نمی شود اما بعد از 54 نامی

ساخته و پرداخته رژیم شاه یعنی به اصطلاح "مارکسیستها اسلامی" که عمدا برای خدشه دار کردن نام شریف و مقدس "مجاهدین خلق" و نفاق و اختلاف با مبارزین معمم و غیر معمم مذهبی در واقع نضت آیت الله خمینی بود را بر رسانه های رژیم رفت و از این تبلیغات شوم ساواک ضربه بس بزرگتر از قتل عام رهبران مجاهدین با دست گروهکی که بعد ها با نام پیکار نامیده شد به کل حرکت انقلاب زد و به حرکت و جیش انقلاب البته اسلامی و جدایی بین قشر تحصیل کرده با فکر شهید دکتر شریعتی، طالقانی و نهضت آیت الله خمینی بوجود آمد پس خلق خون ریز یهود - صهیونیستی موساد اهداف بزرگی در جلوگیری از کل حرکت انقلاب ایران را داشت و جدایی بین مجاهدین با کل نظام را که در سال 60 رقم خورد را بخشی از دید ضربه 54 باید دانست

گروهک نفودی ساواک سرگردکی تقی شهرام و بهرام آرام عمدا و به دستو ساواک حاضر نمی شدند بعد از 54 تا 57 نام لجن زار خود (پیکار) را آشکار سازند! با سوه استفاده از نام مبارک مجاهدین همچنان با دستور ساواک در بدام انداختی جوانان با گرایشات اسلامی مشغول بودند تا 57 رسید بساط جنایتکارانه آنان متلاشی و فرار را بر قرار و به کردستان ایران و مهمان گروهکی که خود آنها را از ده دسته و گروه تشکیلاتی که اکثر پیکاری - ساواکی بودند و در 26 بهمن 58 با نام کومله شکل گرفت را شدند! و چند سال بعد در 1360 گروهک به اصطلاح حزب کمونیست ایران که این بار چند گروهک کوچک که اکثرا خارج نشین بودند مانند سهدی که یکشبه اتحاد کمونیستها و نمی دانم مبارزان کمونیست می شوند تا گروههای بی نام و نشان مانند به اصطلاح رزم انقلابی و یکی دیگر هم وحدت کمونیستی که اوایل انقلاب بعضی از این کمونیست نمایان، که به چه افتخاری از حزب به اصطلاح "مارکسیست - لننیست - مائویست" آمریکا که سازمان سیا برای مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم واقعی خلق کرده بود از آن نام می بردند ضمنا این به اصطلاح گروه کمونیست نما که دانشجویان از خانواده های شاه پرست بودند را حمایت می کردند و بخش آمریکایی این به اصطلاح "مارکسیست - لننیست - مائویست" از شاه فراری حمایت می کرد تحفه ای که این پسر بچه های مانند کورش مدرسی آنرا از آمریکا به ایران آورده و شریک گروهک کومله می کند!

پس همه گروهکهای به قول منحرفین از کمونیسم به اصطلاح جریان خط سه (3) نامیده می شود که مادر همه آنها را پیکار می باشند.

بعد از مدتی حزب کمونیست ساخته و پرداخته منحرفین کمونیست نما انشعاب می دهد اکثر پیکاری های سابق جدا می شوند و حزب کمونیست کارگری به سرگردگی دو عنصر کمونیست نمای خارج نشین دشمن توده و چریکها، حکمت و تقوایی با ایران جنایتکار جواد قاعدی و همه قاتلین مجاهدین خلق متحد می شوند و از داوج همه این خاننین، ساواکی، دشمن کمونیسم را تبریک و تسلیت را به کمونیسم جهانی عرض می کنیم!

حال سخنی با شما هاپیکه در گروهک کومله می باشید و فکر می کنید که با این عناصر باید کمترین همصدایی و همکامی داشته باشید؟ هر چه زودتر ضمن افشاگری بر علیه قاتلین، تروریسم گور پیکاری حتی با به فرستان نام گروهک کومله به اشغال دان تاریخ، دین خود را به ملت و خلق قربانی شده اعلام دارید و این مذوران اطلاعاتی ساواک و سیا و موساد را رسوا نماید.

اما بحث اصلی ما معرفی گروهک پیکاری - ساواکی را دامنه می دهیم، بین سالهای 53 تا 54 شهید مبارز مجید شریف واقفی در یادداشتهای روزانه خود می نویسد: در طول یک سال که که به دلیل تهید به مرگ از طرف جمعی که در 54 حتی نام کتیف و جنایتکارانه اش با نام پیکار نیست ولی منحرف کمونیست نمای دست پخت ساواک یعنی پیکار در خانه خود نمی خوابد هر لحظه احتمال شهادت این مبارز می رفت تا بالاخره ساواک به مذوران خود دستور ترور آن مجاهد را صادر و بعد از آن جسد او را در حینی که نیمه جان است سوزانده و در بیابان رها می کنند! و در طول 7 تا 10 سال نفوذی های ساواک یعنی پیکاری ها 1000

انسان شریف و مبارز مجاهدین را با لو دادن مستقم و غیر مستقیم به ساواک، با وادر کردن به خودکشی، با ترور، ناپدید شدن، وگاه با نام تواب با ساواک در شکار مجاهدین دست داشتند و در واقع بین 54 تا 57 آثاری از فرهنگ اسلامی بر پیکره سازمان مجاهدین حتی با برداشتن همه آثار مذهبی از لگو سازمان تا نشریه و جزه ات عملا یک جریان منحرف کمونیست نما البته با حفظ نام مبارک "مجاهدین خلق ایران" بجا می گذارند! رژیم شاه صدها میلیون دلار جهت نابودی مجاهدین خلق در طول حداکثر ده سال تا 57 صرف کرده است و مسلما یک سیاهی لشکر با نام به اصطلاح "مارکسیستها اسلامی" (پیکاری - ساواکی) را با تبلیغات پرو پا گنده بوسیله رایو، تلویزیون، نشریات، فیلم و غیره.. به ملت بیچاره ایرانی که در خفقان سیا سلطنتی غرق شده بود و البته اربابان استعماری - امپریالیستی و یهود - صهیونیستی با بوق و کرناهای ها صدا آمریکا، بی بی سی، رادیو فرانسه، دوچه وله، صدای

یهود اسرائیلی و ده ها رسانه بزرگ دنیا و حتی سکوت بوق و کرنای تبلیغاتی بلوک شرق یهود کمونیستی هم بجای خود ! توانست که گروهک تروریستی به اصطلاح "مارکسیستها اسلامی" (پیکاری - ساواکی) را قابل حضم برای ملتمان بکند

نکته ای که خیلی قابل بحث می باشد در مورد نفوذی در مجاهدین خلق از طرف رژیم شاه ایست که شخصیهای زیادی از نهضت آزادی، روحانیان مبارز و مشهور، پیروان شهید دکتر شریعتی، هیئت های موآلفه اسلامی و عناصری از جبهه ملی و حرکت های مذهبی دیگر در بخشهای کشورمان مانند "مکتب قرآن کردستان" و غیره ... به طرفداری از مجاهدین خلق را به خاری در چشمان گور رژیم شاه کرده بود و همچنانچه همه انقلابیون غیر مذهبی شاهد رشد حرکت انقلاب البته از نوع اسلامیش بخاطر فرهنگ و مبارزات آزادی بخش اسلامی در کشوری مانند ایران را هیچ انسان منطقی منکر آن نبود

فراموش نشود با آمدن مجاهدین واقعی از زندان شاه در 57 گروهک ساواکی - پیکاری رسماً اعلام موجودیت می کند نه به خاطر

تغییر ایدئولوژی بلکه با آمدن انقلابیون از زندان مثل اینکه فشار به سگ بیارید که تندتر از سگ تازی می دود ! این سگها هم پا به فرار گذاشته و در اکثر شهر های بزرگ شیعه نشین جا نداشتند، ساواک و گروهکهای فرصت طلب چپ نمای خابین گرد ما در کردستان ایران جا و مکان به تروریستهای پیکاری ساواکی دادند و آزاده در کردستان حضور پیدا کردند !

این داستان مجاهد شهید مجید شریف واقفی از زبان یکی از یاران مجاهدش می باشد در مورد عمق جنایت و متلاشی شدن مجاهدین خلق از اوایل 50 به بعد

دکتر فضل الله صلواتی یکی از عناصر مهم مجاهدین می گوید:

ایشان مجید شریف واقفی در یک نشست دیگر با من هنگامی که در سال 50 تازه از « زندان آزاد شده بودم در یکی از خانه های امیریه یک ساعتی با هم صحبت کردیم ایشان دیگر آخر حرفش را زد که دیگر هیچ کاری برای ما نیست و تمام این افرادی که الان در راس سازمان مجاهدین هستند به انحراف گرائیدند و به زودی ما را نابود خواهند کرد. من تنها حرفی که زدم این بود که اگر می توانی اسلحه و لوازمی که دارید اینها را بردارید و در یک مخفیگاه دیگری که هم از آن افراد پنهان باشد و هم از نظر ساواک و سازمان امنیت،

» ...مخفی کنید

هر چند مجید از سوی سازمان محدود شد اما مرتضی صمدیه لباف، جعفر لباف و فرهاد صفا از یاران وفادار او بودند

مجید با روحانیان مبارز (در هنگام تغییر ایدئولوژی) در تماس بود... برخی از مجاهدین پس از آزادی از زندان های رژیم پهلوی می گفتند: او مرتباً با روحانیانی مانند مرحوم طالقانی و یا دکتر شریعتی برای کمک فکری به سازمان دائماً در تماس بود

همچنین بنا بر اظهارات فرزند آیت الله غفاری، در زمان تغییر ایدئولوژی مجید ارتباطاتی با شهید غفاری در اتاق در بسته ای داشته و به سفارش ایشان کسی نمی بایستی از رفت و آمد او مطلع شود

بدین ترتیب، مجید نه تنها از سوی گروهک کودتاه چپان (پیکار) بلکه از سوی ساواک تحت فشار قرار گرفت. آقای فضل الله صلواتی می گویند

در فاصله 8 - 7 ماه که از زندان بیرون آمدم چند بار با او ملاقات داشتیم و او از تغییر «

مواضع مجاهدین برایم سخن گفت. توصیه من به او این بود که سازمان را رها کند و یا کشور بیرون برود مثلاً از طریق پاکستان خارج شود، چون هم از نظر رژیم شاه و مأموران آن، و هم از نظر سازمان تحت تعقیب بود. او گفته بود ساواک مرا تعقیب می کند و مرا به «کشتن تهدید کرده اند».

وی هنگامی که از سوی شهرام به مرگ تهدید شد می گوید:
من از امریکا با آن همه تجهیزاتش نمی ترسم، می خواهید از شما با چند اسلحه قراضه تان
«بترسم. من مرگ را به ننگ مارکسیست شدن ترجیح می دهم
او با خود مرتب شعر زیر را تکرار می کرد
از دست عدو ناله من از سر درد است
اندیشه هر آن کس کند از مرگ نه مرد است
جانبازی عشاق نه چون بازی نرد است
مردی اگر هست کنون وقت نبرد است

این همه دیدگاه دیگر انقلابیون مبارز و مجاهد در خصوص پیکاری های ساواکی

جریان اپورتونیستی (پیکار) به کودتایی گفته می شود که در سال ۱۳۵۴ در درون سازمان مجاهدین خلق ایران، در خلاء حضور رهبری این سازمان که در زندان محبوس بود، انجام شد و این سازمان را تا مرز نابودی کامل برد. در این کودتا دو تن از اعضای مجاهدین با نام های محمدتقی شهرام و بهرام آرام طی بیانیه ای اعلام کردند سازمان مجاهدین مارکسیست شده است. این درحالی بود که رهبری مجاهدین، صد در صد اعضای مرکزیت سازمان و نود درصد از اعضای این سازمان در زندان بودند. این دو نفر با تغییر آرم سازمان مجاهدین و حذف آیه آن اعلام کردند از آنجایی که چپ ترین ایدئولوژی (رادیکال ترین) همانا مارکسیست به شمار می رود، لاجرم مجاهدین مسلمان در پروسه تکامل خود یا باید به سمت راست و یا به سمت چپ (مارکسیسم) حرکت کنند و نمی توانند مابین این دو باشند. آنها همچنین **مجید شریف واقفی** را که با اقدامات آنها مخالف بودند به قتل رساندند و **مرتضی صمدیه لیاف** را مجروح کردند که در نتیجه توسط ساواک دستگیر شده زیر شکنجه رفت. **مجموعه اقدامات جریان اپورتونیستی ضربه بزرگی بر پیکره تشکیلاتی و وجهه اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران وارد آورد و عملاً به نفع حکومت شاه تمام شد.** بطوری که بازجویان ساواک با خوشحالی خبر آنرا به مجاهدین محبوس اعلام می کردند.^[۱]

این قسمتی از «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» توسط سرکرده ترور و حشت ساواک تقی شهرام (پیکار)

محمد تقی شهرام در «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» از جمله می نویسد: «مجموعاً در تمام طول دو سال «مبارزه ایدئولوژیک»، قریب پنجاه درصد از کادرها (مجاهدین با ایمان) مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول تا کسب صلاحیت های لازم کنار گذارده شدند.»!

این از نوشته آقای سعید شاهسوندی یکی از کادرهای بالای مجاهدین در حد مجید شریف واقفی

این که مارکسیسم آنها (پیکار) چه نوع مارکسیسمی بود، خود قصه پر غصه ای است که بعد ها نه «تک نمود»، بلکه فضاحت «جریان وا» و ادادگی و همکاری با ساواک و «بازجویی» از یاران پیشین در شکنجه گاه کمیته مشترک تنها یک چهره آن است!

مطلب پایین از کند و کاوهای عبدالله شهبازی تاریخ نگار در رابطه با عناصر ساواکی در احزاب سیاسی

- به نظر من، نفر سوم از «آن ده نفر» تقی شهرام است. تقی شهرام، دقیقاً منطبق با سناریویی که در پائیز 1351 ثابتی برای مسعود بطحایی بیان کرد و در اوائل سال 1352 با فرار سیروس نهاوندی اولین پرده آن اجرا شد، در اردیبهشت 1352 از زندان ساری گریخت. او به تدریج زمام مجاهدین خلق را به دست گرفت، به «دیکتاتور» بلامنازع این سازمان بدل شد و فاجعه کشتارهای درون سازمانی و «تغییر ایدئولوژی» و غیره را با تمامی پیامدهای مدعش آن برای جنبش ضد رژیم پهلوی سامان داد. کاری که شهرام با جنبش ضد حکومت پهلوی کرد، اوج موفقیت برای یک سرویس اطلاعاتی-امنیتی (ساواک) است.
- فرار تقی شهرام حدود یک ماه پس از فرار سیروس نهاوندی رخ داد: در ساعت یک و سی دقیقه صبح 15 اردیبهشت 1352 تقی شهرام، از اعضای سازمان مجاهدین خلق، به همراه حسین عزتی کمره‌ای و ستوان یکم امیرحسین احمدیان چاشمی، افسر نگهبان، از زندان ساری گریختند. 3 آنان 22 قبضه سلاح کمری رولور اسپرینگ فیلد آمریکایی، 900 تیر فشنگ کالیبر 38، یک دستگاه بی سیم دستی، چهار عدد دستبند و یک عدد پابند با خود بردند. 4 فراریان ابتدا به خانه ستوان احمدیان در شاهی رفتند. احمدیان با پدرش وداع کرد و اتومبیل فرار را تعویض نمود. از جاده ساری به سوی تهران حرکت کردند.

پس فرار پسر بچه تقی شهرام از زندان رژیم شاه جزء ترفند ساواک برای اینکه تقی اعدام نشود به این صورت مثل نهاوندی که در چریکها نفوذ داده شده بود تقی هم همچنین اما در مجاهدین و بس!

و در پایان این مطلب نامه یکی از طرفداران گروه افشاگران به صد ها عنصر به اصطلاح کوچک و بزرگ! از سوشیال - خراباتهای خاصه سندنجدی! تا کمونیست های درجه دار شده بعد از پایان شراب و سکس آلاحضرتی! تا کمونیستهای به اصطلاح خط(3) تا انقلابیون واقعی کمونیست اما یکی از این به اصطلاح کمونیستها حاضر به دادن جواب به سولات دوست ما نشدند که نشدند!

این سولات او

می بخشید من زیاد از تاریخ احزاب سر در نمی آورم، لطفا بفرمایید این موضوع جنگ بین پیکار و مجاهدین سال 54 چه بوده است؟ سوال اول: این یکی اولی کمونیستو و اون دومی مذهبی چطور باهم؟ سوال دوم، منی که مذهبی نباشم چرا برم به جاییکه به شوخی تابلوی آن (فضل الله المجاهدین اجرا عظیما) باشد؟ سوال سوم چرا اسم از قتل عام: یاد آوری می فرمایند ده ها تن از کادر های مرکزیت یکی با دست دیگری شکنجه، سوزندان زنده زنده، تیرباران و غیره برای چی؟ کدام طرف بیرحم بوده برای چی؟ چون باید تغیر ایدئولوژی بدهند؟ و چی؟ سوال چهارم می فرمایند رهبر کمونست گروه از زندان شاه فراری داه شده؟ سوال پنجم بعد از انقلاب یکشون می گه مسعود رجوی که در قدرت بوده دستور اعدام رهبر گروه کمونیست را داده است؟ سوال پنجم در گویا گذارش تلویزیونی آنسالها شبیه به مستند دستگیری رهبران گروه کمونیست و زندان؟ نتیجه گیری: می خواستند گروه مذهبی را کمونیست کنند؟ شوروی دستور داده بود؟ این ها که توده ای نبودند؟ چرا در فیلم بعد از انقلاب به گروه کمونیستی ساواکی خوانده می شوند؟

